



گفت‌وگوی «جوان» با سردار احمد فتوحی، جانشین و هم‌زم شهید مهدی زین‌الدین با انگیزه‌سی‌امین سالگرد عملیات محرم

رمضان را در محرم تلافی کردیم!

علیرضا محمدی
عملیات محرم در دهه دوم و سوم آبان ماه ۱۳۶۱، روایتی از تلاش مجدانه فرماندهانی چون شهید مهدی زین‌الدین را بازگو می‌کند که در پی عدم الفتح در عملیات رمضان، سعی در بازسازی روحیه رزمندگان و نیز شکستن جو سنگین تبلیغاتی دشمن را داشتند. انجام این عملیات در ماه محرم به عنوان یکی از ماه‌های مقدس مسلمان و به ویژه شیعیان، امتداد خط فکری مجاهدانی را تشکیل می‌داد که خود را وارثان خون حسین (ع) می‌دانستند و اینک در ماه پیروزی خون بر شمشیر می‌رفتند تا کربلای دیگری را این بار در جبهه‌های جنگ تحمیلی رقم بزنند. به مناسب سی‌امین سالگرد این عملیات تاریخی به گفت‌وگو با سردار احمد فتوحی از رزمندگان حاضر در عملیات پرداختیم که در پرونده کاری خود جانشینی سردار شهید مهدی زین‌الدین فرمانده توانمند لشکر ۱۷ علی ابیطالب (ع) در عملیات محرم و سایر مقاطع دفاع مقدس را دارد.

عملیات محرم با چه اهدافی انجام گرفت، گویی این عملیات نیم‌نگاهی نیز به عدم الفتح در عملیات رمضان نیز داشت؟

بله، عملیات محرم بزرگ‌ترین عملیات پس از عدم الفتح در رمضان بود. در این زمان قوای نظامی کشورمان در پی آن بود تا با کسب موفقیت در جبهه‌های جنگ جو سنگین روانی دشمن را بشکند و از طرفی به فضای عمومی داخل کشورمان نیز نشان دهد که هنوز ابتکار عمل در جبهه در دست نیروهای خودی است. پس از عملیات فتح‌المبین و همچنین فتح خرمشهر در الی بیت المقدس، به هر دلیل عملیات رمضان با موفقیت روحیه خودی تأثیرگذار باشد. لذا فرماندهان عملیات محرم را در آبان ماه ۱۳۶۱ مصادف با ماه محرم و حدوداً چهار ماه پس از رمضان در منطقه عملیاتی شریانی و ارتفاعات حمربین طراحی کرده و به اجرا گذاشتند.

صرف‌نظر از بعد معنوی و بازبایی روحیه رزمندگان، این عملیات چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

ارتفاعات حمربین با بلندی‌هایی چون ۴۰۲ یا ۱۷۲ و ۱۷۵ در مرز استان‌های خوزستان و ایلام قرار دارد که علاوه بر اشراف بر منطقه، می‌توانست با آزادسازی جاده عین خوش به موسسان، ارتباط بین جبهه جنوبی و شمالی ما را برقرار کنند. این ارتفاعات حدود ۱۰ کیلومتر در امتداد مرز گسترش دارند که البته کل عملیات در وسعتی در حدود ۴۰ کیلومتر خط مرزی انجام گرفت. این راه اضافه کمک که دشمن با توجه به تجربه عملیات رمضان و ایجاد موانع مستحکم، در این عملیات نیز سعی کرد تا با ایجاد موانع و بخصوص کانال‌های عریض و طویل، مانع از نفوذ نیروهای ما شود. عزیزی که در او‌دهای اربابان نور شرکت می‌کنند حتماً در شریانی به عنوان منطقه عملیاتی محرم کانال بسیار طویل برجای مانده از دشمن را دیده‌اند. این کانال به قدری عرض دارد که می‌توانست در صورت عبور یک تانک، آن را به درون خود بیندازد و به اصطلاح کن آن را ببلعد. اما همین کانال‌ها یکی از کمک‌های دشمن برای پیروزی در این عملیات بود.

جران کمک کانال‌ها به پیروزی رزمندگان ما در این عملیات چه بود؟

تیپ ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) به فرماندهی شهید مهدی زین‌الدین یکی از یگان‌های شرکت‌کننده در این عملیات بود. من هم در این عملیات جانشین تیپ بودم و به این ترتیب وقتی که منطقه را شناسایی کردیم و به کانال‌های دشمن برخوردیم، برخی از دوستان عنوان می‌کردند

این کانال‌ها مشکلاتی را برای عبور نیروها فراهم خواهد کرد. اما شهید زین‌الدین با نبوغ نظامی خود حرفی را زد که خیلی باعث تعجب ما شد. او گفت فکر می‌کنند این کانال‌های یک فرصت برای ماست. به این ترتیب که می‌توانیم نیروها را درون این کانال‌ها از دید دشمن پنهان کنیم و در یک غافلگیری به آنها ضربه بزنیم. اتفاقاً همین طور هم شد و شب هشتم آبان ماه ۱۳۶۱ یعنی یک روز قبل از آغاز عملیات سه گردان از بچه‌های تیپ ۱۷ را به کانال‌ها هدایت کردیم. این گردان‌ها آن شب و روز بعدش را در همان کانال مخفی ماندند و شامگاه نهم آبان ماه به ناگاه از درون کانال‌ها بیرون آمدند و در یک غافلگیری بلندی ۴۰۲ به عنوان یکی از مهم‌ترین بلندی‌های ارتفاعات حمربین را آزاد می‌کنند. غافلگیری دشمن به قدری بود که خیلی از آنها حتی فرصت نکرده بودند از خود دفاع کنند. چون اصلاً فکر نمی‌کردند نیروهای ما به این اندازه به آنها نزدیک شده باشند. در صورتی که اگر کانال‌ها نبودند و بچه‌ها ما می‌خواستند از خط خودی به دشمن بزنند، حداقل می‌بایست چند ساعت بعد به خط دشمن می‌رسیدند.

یکی از ماجراهایی که از این عملیات نقل می‌شود، شهادت تعدادی از رزمندگان در طغیان رودخانه دوئیرج است، موضوع از چه قرار بود؟

قرار بود رزمندگان تیپ ۱۴ امام حسین (ع) بعد از بچه‌های لشکر ۱۷ وارد منطقه عملیاتی شوند. اما وقتی یگان‌هایی از این تیپ در کنار رودخانه دوئیرج در نزدیکی دهلران اتراق می‌کنند. شب هنگام این رودخانه طغیان می‌کند و باعث می‌شود تعدادی از بچه‌های تیپ ۱۴ امام حسین (ع) را آب با خود ببرد. بعدها اجداد مطهر بعضی از این بچه‌ها در نواحی دورتر از رودخانه گرفته می‌شد. همین اتفاق نیز باعث شد که شکافی در بین نیروهای ما و بچه‌های تیپ ۱۴ ایجاد شود، اگر مر حله اول عملیات را از نهم تا ۱۲ آبان در نظر بگیریم، در این مقطع این شکاف ایجاد شد و از روز دوازدهم به بعد با تلاش مجدانه رزمندگان و فرماندهان، رخنه ایجاد شده رفع شد و با قدرت بیشتری عملیات را ادامه دادیم.

به طور کلی عملیات محرم چند مر حله داشت؟ نتایج عملیات چه بود؟

همان طور که گفتیم وقتی سه گردان از تیپ ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) با مخفی شدن درون کانال‌ها به ارتفاعات زدند، دشمن غافلگیر شد و در همان مر حله اول توانستیم برخی از بلندی‌ها نظیر ۴۰۲ را آزاد کنیم. از ۱۲ آبان به بعد و با پر شدن شکاف بین نیروها نیز تا ۲۵ آبان مر حله دوم طول کشید تا اینکه در روز ۲۵ آبان دو بلندی ۱۷۲ و ۱۷۷ که مشرف بر

منطقه بود را طی یک نبرد یک هفته‌ای از دست دشمن خارج کردیم و به این ترتیب مر حله سوم نیز با موفقیت به انجام رسید. مر حله سوم یا همان آزادسازی دو ارتفاعی که گفتیم سخت‌ترین مر حله این عملیات بود که واقعا کربلای دیگری را در محرم خلق کرد. اما به هر حال با ایثار شهدا و جانبازان این عملیات، توانستیم ارتفاعات حمربین را آزاد کنیم و با برقراری ارتباط جبهه جنوبی و شمالی، دشمن را از تسلط بر بخشی از مرزهای کشورمان به دور برانیم. همان طور که قبلاً هم اشاره شد این عملیات در شرایط عدم الفتح عملیات رمضان، از لحاظ شکست روحیه دشمن و بالا بردن روحیه خودی واقعا مؤثر بود. چنانچه جذب نیروها پس از این عملیات بیش از گذشته شد و با تقویت یگان‌ها برخی از تیپ‌ها نظیر تیپ ۱۷ علی بن ابیطالب و تیپ ۱۴ امام حسین و تیپ ۲۵ کربلای تبدیل به لشکر شدند و خود را برای عملیات‌های بعدی چون والفجر مقدماتی بیش از پیش تقویت کردند.

در صحبت‌هایتان به درگیری‌های سخت در آزادسازی دو ارتفاع ۱۷۲ و ۱۷۵ کردید، مگر چه اتفاقی در آن دو بلندی رخ داد که می‌شد صحنه‌هایی از عاشورا در آن دید؟

هر چند در مر حله اول و دوم عملیات توانستیم به بسیاری از اهداف خود برسیم، اما دو ارتفاع ۱۷۲ و ۱۷۵ اشراف خیلی خوبی روی منطقه داشتند و مادامی که آنها در تصرف دشمن بود، نمی‌توانستیم بگوییم که عملیات با موفقیت انجام گرفته است. به همین خاطر در مر حله سوم سعی کردیم این دو بلندی را از لو‌ث وجود دشمن پاک کنیم. اما بعضی‌ها هم به این راحتی‌ها نمی‌خواستند میدان را خالی کنند. پس به شدت مقاومت می‌کردند. شاید در طول یک هفته دو یا سه بار این بلندی‌ها بین ما و آنها دست به دست شد. برای به تصویر کشیدن این شرایط باید دانسته یک کوه را در نظر بگیریم که طی روز از آتش دشمن و خون بچه‌های ما رنگین می‌شد و باز روز بعد همین صحنه تکرار می‌شد. ما شب هنگام به دشمن می‌زدیم و بلندی‌ها را فتح می‌کردیم. کارهایی چون پاکسازی و حفر گودال و سنگر و این طور مسائل را هم انجام می‌دادیم. اما روز بعد دشمن با استفاده از برتری تجهیزات خود، کل منطقه را تبدیل به یک میدان آتش می‌کرد و ما مجبور به عقب‌نشینی می‌شدیم. بعد آنها روی بلندی مسلط می‌شدند و سپس در روزهای بعدی باز ما قله را پس می‌گرفتیم. این وضعیت سه‌بار تکرار شد تا اینکه دیگر دشمن وادار به تسلیم شد و بار دیگر خون مجاهدان بر شمشیر مجاوزان پیروز شد.

انجام عملیات در ماه محرم به عنوان یکی از مقدس ترین ماه‌ها نزد مسلمانان و بخصوص شیعیان چه تأثیری روی روحیه رزمندگان داشت؟

اصلاً دفاع مقدس ما ریشه در عاشورای حسینی داشت و نام و یاد و شیوه و مسلک حسین (ع) را می‌شد در سراسر جبهه‌ها و لحظه به لحظه آن مشاهده کرد. از همین رو قرار داشتن عملیات در آستانه دهه سوم محرم، در حالی که رزمندگان عزاداری‌ها و ذکر مصیبت‌های عاشورا و تاسوعا را پشت سر گذاشته و روحیه مضاعفی گرفته بودند، یکی از عوامل موفقیت در عملیات محرم بود. طوری که انبوه موانع دشمن در همان اولین پورش‌ها شکست و بدترین ضربات به توان عملیاتی و روحیه دشمن وارد شد.

شهید زین‌الدین یکی از فرماندهان تأثیرگذار در عملیات محرم بود، علاوه بر اشاره به تأثیر حضور ایشان در این

بارها زین‌الدین را دیدیم که چطور مثل یک نیروی شناسایی ساده بر پشت توپو‌تا‌ها و کنار سایر نیروها می‌نشست و به شناسایی می‌رفت. یا در صفوف نمازها و حضورش در کنار رزمندگان، هیچ فرقی بین خود و آنها قائل نمی‌شد و با تواضعی مثال زدنی رفتار می‌کرد. آشنایی ام با ایشان از دوم مردادماه ۱۳۶۱ که فرمانده تیپ شد تا ۲۷ آبان سال ۶۳ که به شهادت رسید، به طول کشید و طی این مدت از نزدیک نفس گرم او را احساس می‌کردم. در تمام این مدت نیز هیچگاه شیوه گمنامی و کار برای رضای خدا را فرو نگذاشت و همواره در همان خط حرکت کرد

عملیات، از خصوصیات اخلاقی این سردار شهید بگویید. همان طور که گفتیم طرح مخفی شدن نیروها در کانال‌های حفر شده توسط دشمن یکی از ابتکارات مهم شهید زین‌الدین بود که باعث پیروزی سریع ما در همان اولین مراحل عملیات شد. علاوه بر آن نبوغ نظامی ایشان به حدی بود که یادمان است در عملیات کربلای یک یعنی در سال ۶۵ و تقریباً دو سال پس از شهادت زین‌الدین، طرح‌های عملیاتی ایشان همچنان مورد استفاده ما قرار می‌گرفت و راهگشای ما در طراحی‌هایمان بود. شهید زین‌الدین را به جرئت می‌توان یکی از خاکی‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس نیز دانست. بارها او را دیدم که چطور مثل یک نیروی شناسایی ساده بر پشت توپو‌تا‌ها و کنار سایر نیروها می‌نشست و به شناسایی می‌رفت. یا در صفوف نمازها و حضورش در کنار رزمندگان، هیچ فرقی بین خود و آنها قائل نمی‌شد و با تواضعی مثال زدنی رفتار می‌کرد. آشنایی ام با ایشان از دوم مردادماه ۱۳۶۱ که فرمانده تیپ شد تا ۲۷ آبان سال ۶۳ که به شهادت رسید، به طول کشید و طی این مدت از نزدیک نفس گرم او را احساس می‌کردم. در تمام این مدت نیز هیچگاه شیوه گمنامی و کار برای رضای خدا را فرو نگذاشت و همواره در همان خط حرکت کرد.

حکمت‌هر عملیاتی مملو از صحنه‌ها و رویدادهای تأثیرگذاری است که چون خاطراتی در ذهن رزمندگان برجای می‌ماند، از عملیات محرم چه خاطراتی در یاد دارید؟

چه خوب است به عنوان خاطره، یادی کنیم از سه تن از مسئولان تیپ ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) که در همین عملیات محرم به شهادت رسیدند. اولی شهید کامران آقا حسینی مسئول مهندسی تیپ است. یک جوان دانشجو و تحصیل‌کرده که قبل از عملیات به من می‌گفت دوست دارد درش را ادامه بدهد و می‌خواهد پس از عملیات به دانشگاه بر گردد. وقتی که عملیات شروع شد در انتاری درگیری‌ها او روی بلدوزر داشت خاکریزی را همایی می‌کرد. رو به من گفت این خاکریز که تمام کنم می‌روم. با یادآوری حرف‌های پیش از عملیاتش فکر کردم قصد ترک میدان جنگ و بازگشت به شهر را دارد. اما همین که کار خاکریز تمام شد یک خمپاره در دست در کنار بلدوزرش اصابت کرد و او را به شهادت رساند. آن وقت بود که تازه متوجه شدم منظور او از رفتن به شهر بلکه به جمع کاروان شهدا بود. دومی شهید مهدی محب‌شاهدی یکی از فرماندهان گردان ما بود. او که از نوجوانی پدرش را از دست داده و در فقر و سختی پرورش یافته بود. یکی از توانمندترین سرداران جنگ به شمار می‌رفت. شاید یک هفته یا ۱۰ روز بیشتر از ازدواجش نمی‌گشت که چشم بر روی تمامی ظواهر دنیا بست و با شرکت در این عملیات جولانه شد. شهید رفعت‌الله علی مرادانی هم دیگر فرمانده گردان تیپ ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) بود که در عملیات محرم به شهادت رسید. او به عنوان فرمانده گردان امام حسن (ع) یکی از سه گردانی را که در کانال‌های دشمن مخفی شده بودند را هدایت می‌کرد. روز عملیات او و نیز وهایش سه عنوان اولین رزمندگان بلندی ۴۰۲ را آزاد کرده و بر فراز آن ایستادند. همان لحظه با من ارتباط بی‌سیم برقرار کرد و گفت: کمر عراقی‌ها را شکستیم. من در دستگیر دیدنای دشمن بر فراز قله ۴۰۲ هستم. رفعت‌الله تنها چند لحظه بعد در همان جا به شهادت رسید اما هنوز پیام فتح او از پس گذشت ۳۰ سال در حافظه‌ام طنین انداز است. یادشان گرامی باد.

بارها زین‌الدین را دیدیم که چطور مثل یک نیروی شناسایی ساده بر پشت توپو‌تا‌ها و کنار سایر نیروها می‌نشست و به شناسایی می‌رفت. یا در صفوف نمازها و حضورش در کنار رزمندگان، هیچ فرقی بین خود و آنها قائل نمی‌شد و با تواضعی مثال زدنی رفتار می‌کرد. آشنایی ام با ایشان از دوم مردادماه ۱۳۶۱ که فرمانده تیپ شد تا ۲۷ آبان سال ۶۳ که به شهادت رسید، به طول کشید و طی این مدت از نزدیک نفس گرم او را احساس می‌کردم. در تمام این مدت نیز هیچگاه شیوه گمنامی و کار برای رضای خدا را فرو نگذاشت و همواره در همان خط حرکت کرد

دلوآژه‌های یک‌رزمنده در شرح عملیات محرم

از محرم ۶۱ تا عاشورای شریانی

رضا محمدی
حمیدرضا محبی، متولد صائین قلعه استان زنجان، جانبازی ۵۰ درصد است که روز کاری نچندان دور موشک‌های آرپی‌جی‌اش بلای جان متجاوزان یعنی ششده بود. او که اکنون در شهر و دیار خود به کشاورزی و تدریس در مدارس مشغول است، به عنوان یک رزمنده در عملیات محرم حضور داشته و از حال و هوا و خاطرات خود از این حضور می‌گوید.

■ محرمی دیگر

سال ۱۳۶۱ بود و محرمی دیگر. این بار از پس گذشت ۱۳۰۰ سال با باران حسین (ع) در کربلایی دیگر جمع شده بودند تا حماسه عاشورا را تکرار کنند. اگر سید و سرور شهیدان در محرم سال ۶۱ هجری برای زنده نگه داشتن دین جدش پذیرای شمشیر خصم شد، اینک باران



او در محرم سال ۱۳۶۱ بار دیگر لباس رزم در پشتیبانی از نایب برحق امام زمان (عج) و اسلام ناب محمدی بر تن کرده بودند. آن روزها عزاداری رزمندگان حال و هوای دیگری داشت. زم‌زم‌های آغاز عملیاتی که می‌رفت خواب و خیال دشمن در پناه‌های به موانع دفاعی‌اش را به کلبوسی شوم تبدیل کند. شور و حالی به بچه‌های ششده بود که باعث می‌شد عزاداری‌شان رنگ و بوی دیگر به خود بگیرد. محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر حالامعبری به سوی آسمان گشوده بود تا رهروان حسین (ع) از هر زمان دیگر خود را به سعادت شهادت نزدیک‌تر ببینند.

■ تلافی رمضان در محرم

عملیات محرم چهار ماه پس از عملیات رمضان انجام می‌شد. عملیاتی که به هر دلیل با عدم الفتح روبه‌رو شد و این شائبه را به وجود آورد که استحقاقات دفاعی دشمن بسیار پیچیده است و نیروهای ما توان عبور از آن را ندارند. من آن زمان یک آرپی‌جی‌زن از جمعی گم‌ردان ثارالله لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) بودم. به همراه بچه‌های این تیپ شیرینی پیروزی در الی بیت‌المقدس و فتح خرمشهر را چشیده بودم و تلخی عدم الفتح در رمضان را هم تجربه کرده بودم. به همین خاطر شرکت در عملیات محرم برای ما معانی دیگری داشت. ما می‌خواستیم با شکست دشمن در این عملیات به آنها نشان دهیم که هیچ نیروی بالاتر از نیروی ایمان نیست و فرزندان روح‌الله با تکیه به این سلاح بر تمامی ادوات آنها غلبه می‌یابند.

دهه اول آبان ماه که گذشت وارد منطقه نهر عنبر شدیم. قصد ما تصرف ارتفاعات حمربین بود و قرار شد به عنوان گروه دوم وارد عمل شویم. اما سرعت عمل بچه‌ها، روحیه‌بالا و ترس دشمن به قدری زیاد بود که تا ما خواستیم وارد عمل شویم دیدیم بچه‌های خط شکن خطوط دشمن را فتح کردند. صدای تکبیر بچه‌ها بر بلندی‌های حمربین طنین انداز شده بود.



■ نمازی که داروی ترسم بود

بحبوحه عملیات بود. دشمن سعی می‌کرد با استفاده از قدرت رزهی‌اش، نقاط از دست داده را پس بگیرد. سراسر منطقه را دود و آتش فرا گرفته بود. احساس کردم ترس شدیدی در دلم افتاده است. هیچگاه در هیچ کدام از میادین نبرد اینگونه نترسیده بودم. فکر می‌کردم نکند ایمانم ضعیف شده یا فضای میدان جنگ آن قدر ترسناک شده که من دچار این حالت شده‌ام. فکر کردم شاید مدتی بگذرد حالم بهتر شود. اما انگار نه انگار، کمی که گذشت یکی از بچه‌ها رو به من گفت: حمیدرضا خواست هست نماز ظهر و عصر را بخواند. ای ما به حرف او جا خوردم. تازه متوجه ششده بودم موضوع از چه قرار است. سریع گوشه‌ای را یافتیم و یکی از بهترین نمازهای عمرمان را در کربلایی دیگر و محرمی دیگر خواندیم. دیگر ترسی در دل نداشتیم.

■ نبرد تا پیروزی

در روز پس از فتح ارتفاعات، دشمن سعی می‌کرد با زدن پاتک، شکست خود را جبران کند. ما برای استراحت به خطوط عقب‌تر رفته بودیم که دستور آمد برای کمک به بچه‌های حافظ خط، خودمان را به منطقه برسانیم. سریع آرپی‌جی‌ام را برداشتم و به منطقه رفتم. دیدم یک تانک با سماجت خاصی دارد به سوی بچه‌ها شلیک می‌کند. به دوستم گفتیم هر طور شده باید آن تانک را خفه کنیم! پس به همراه او به دامنه بلندی‌ای رفتم که تانک از روی آن شلیک می‌کرد. واقعا جنگی تن به تن آغاز شده بود. طوری که فرق دوست با دشمن به راحتی مشخص نبود. به همین خاطر وقتی به خودم آمدم، دیدم از پشت سر به ما شلیک می‌شود! تازه متوجه شدیم که چند نفر از سربازان دشمن وارد کرده‌ام و آنها پشت سرماقار گرفته‌اند. خوشبختانه سایر بچه‌ها توانستند آنها را به هلاکت برسانند. اما در همین اثنا یک گلوله به پایم خورد و باعث شد با اصرار فرماندهان مجبور به بازگشت به عقب شوم. تنها دو هفته بعد شوق دیدار با بچه‌ها باعث شد که بدون پهبودی کامل خودم را به منطقه برسانم. وضعیت خط خودی تحکیم شده بود. اما حالا از خیلی از بچه‌ها خبری نبود. آنها رفته بودند تا ما بمانیم. بر زمین افتاده بودند تا وجب به وجب خاک کشورمان را با جنگ و دندان حفظ کنیم. جای آنها در میان سایر بچه‌ها خالی بود، اما ما توانسته بودیم محرم را چون عهده‌ای برای صدامیان و یزدانیان قرار دهیم.